



بررسی غم غربت (نوستالژی) در اشعار نزاری قهستانی

کلثوم قربانی جویباری^۱

چکیده

نوستالژی یا غم غربت را، نخستین بار یک پزشک سوئیسی به نام جوهانس هوفر ساخت و به کار برد. این اصطلاح به مرور وارد روانشناسی و ادبیات شد و به حالتی اطلاق شد که به صورت ناخودآگاه در فرد به شکل درد، حسرت و غم نسبت به گذشته، زادگاه و خاطرات تلخ و شیرینی که در گذشته رخ داده ظاهر میشود. این احساس در ادبیات به شکل شعر و نوشته هایی با مضامین درد، رنج، دوری از یاران و دوستان و معشوق، غم غربت و دلزدگی از زمان و مکانی است که شاعر یا نویسنده در آن به سر می برد و دلتنگی برای گذشته، نمود مییابد. یکی از این شاعرانی که رویای زندگی گذشته و بازگشت به زادگاه و دیدار یاران را در سر میپروراند، نزاری قهستانی است. در آثار این شاعر به ویژه در سفرنامه و غزلیات این موضوع بارنگ و بویی خاص دیده میشود. از این رو نگارندگان در این مقاله ابتدا تعریف جامع و مانعی از این اصطلاح روانشناسی ارائه کرده و سپس براساس آن جلوه های گوناگون این احساس درد را در اشعار نزاری نشان داده و به تحلیل آن پرداخته اند و از این بررسی این نتایج حاصل آمد که نوستالژی در اشعار نزاری از نوع حسرت برای روزگاران گذشته، گذشتن عمر، حسرت برای دوری از یاران و معشوق و ممدوح و دیار تجلی می یابد.

کلید واژه: روانشناسی درد، نوستالژی، نزاری قهستانی.

مقدمه

نوستالژی اگرچه در اصل به حوزه علم روانشناسی مربوط است اما مدت هاست که درون مایه آثار ادبی و مضمون ساز انواع مختلف ادبی است. *nostalgia* واژه ای فرانسوی است که در فرهنگ ها به معنی در حسرت گذشته، احساس غربت، غم غربت (باطنی، ۱۳۸۰: ۵۷۲)، فراق و درد دوری، درد جدایی، احساس غربت، غم غربت، حسرت گذشته و آرزوی گذشته (آریانپور، ۱۳۸۰، ج ۴: ۳۵۳۹). این واژه از ترکیب *nostos* به معنی بازگشت و *algos* به معنی درد و رنج شکل گرفته است و در زبان فارسی با عنوان غم غربت و دلتنگی از آن یاد می شود (امیری و نعمتی، ۱۳۹۰: ۷۲). در تعریف این اصطلاح گفته اند: حس غربی است و به عبارتی، نوعی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند kolsoomghorbani@birjand.ac.ir



احساس فراق توأم با حسرت بر گذشته و فرار از هول و هراس‌های عالم است (رضایی، ۱۳۸۷: ۴۳ و ترانر، ۱۳۷۸: ۲۵۰).

نخستین بار ژوهانس هوفر، پزشک سویسی، در مقاله‌ای که برای توصیف حالات روحی دو بیمار منتشر کرد این واژه را به کار برد. این اصطلاح در آسیب‌شناسی روانی به رؤیایی اطلاق می‌شود که از دوران گذشته پراقتدار نشأت بگیرد؛ گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست. در نتیجه کسانی که دچار این بیماری هستند آرزوی گذشته‌ای را دارند که در آن زندگی پرشکوهی داشته‌اند (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱).

عوامل مختلفی در شکل‌گیری این احساس دخیل هستند. یکی از آن‌ها جدایی از خانه و وطن است (Tibury, 1997: 802). بلیلی (Bellelli) و آماتولی (Amatulli) در مقاله «غربت، مهاجرت و خاطره جمعی» توضیح می‌دهند که چگونه غم غربت با پدیده مهاجرت ارتباط دارد. آنان یادآور می‌شوند که دوری از وطن و خانه کارکردی جمعی دارد (Idem). توربر (Thurber) مفهوم غربت را درماندگی یا اختلالی می‌داند که به وسیله جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود (Thurber, 1999: 88). فیشر (Fisher) و هود (Hood) احساس غربت را حالت هیجانی، انگیزشی و شناختی پیچیده‌ای می‌دانند که حاکی از غمگینی، تمایل به بازگشت به خانه و درماندگی ناشی از تفکر درباره خانه است.

اصطلاح غربت واکنش‌هایی را شامل می‌شود که جدایی افراد مورد علاقه و مکان‌های آشنا را دربر دارد (Archer, 1998: 407). نوستالژی به دو نوع فردی و اجتماعی تبلور می‌یابد. در نوستالژی فردی، انسان لحظاتی از گذشته و یا تمامی گذشته خود را مرور می‌کند (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۳) و یا به طور ناخودآگاه جمعی و اجتماعی به شکل خاطره آن را با دیگران به اشتراک می‌گذارد. پس نوستالژی با خاطره فردی و جمعی ارتباط تنگاتنگ دارد (Ray, 1994: 82). نخستین بار کارل گوستاو یونگ به ارتباط میان اساطیر و ناخودآگاه جمعی اشاره کرد. یونگ اصطلاح صورت ازلی را برای تصاویری بدوی که در ناخودآگاه قومی بشری جای دارد به کار برد. این تصاویر به شکل اسطوره، مذهب، خواب، اوهام شخصی و در نهایت نمودهایی در آثار ادبی انعکاس می‌یابد (داد، ۱۳۸۰: ۲۰۳). ناخودآگاه جمعی در روانشناسی یونگ عبارت است از تجربه‌های اجداد ما در طی میلیون‌ها سال که بسیاری از آن‌ها ناگفته باقی مانده است و یا انعکاس رویدادهای جهان ما قبل تاریخ که گذشت هر قرن تنها مقدار بسیار کمی به آن می‌افزاید (راس، ۱۳۷۵: ۹۸). در حقیقت نوستالژی در پیوند با خاطره، تاریخ و اسطوره معنا پیدا می‌کند و این همه بر پایه آگاهی است. انسان حسرت‌زده، انسانی است آگاه و کافی است با لحاظ کردن این اصل به گستره ادب عرفانی، حماسی و غنایی بنگرید تا فریادها و گاه مویه‌های روح حسرت‌زده را از ورای سطرها و ابیات بشنوید (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۹: ۴) و این گونه است که نوستالژی با گذشت پنجاه سال به تدریج وارد وادی ادبیات شد (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۹۵). نوستالژی در ادبیات رفتاری است که عموماً ناخودآگاه در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند. از این رو اهمیت سبک‌شناختی پیدا می‌کند و در چهارچوب



سبک‌شناسی مؤلف‌مدار، به‌ویژه هنگام بررسی روان‌شناختی اثر بسیار مهم است (همانجا). جایی که این اصطلاح از طریق آن وارد ادبیات شد، مکتب رمانتیک است. غم غربت و حسرت گذشته یکی از ویژگی‌های مکتب رمانتیک است (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۲ و فورست، ۱۳۸۰: ۵۳). شلگل (Schlegel) شاعر معروف مکتب رمانتیک در تعریف این اصطلاح می‌گوید: روح در زیر بیدبان گریان تبعید است. روح که جایگاه معنویت انسان است به دور از خانه و کاشانه پدری در این دنیا زندگی می‌کند (سه‌یر و لووی میشل، ۱۳۸۳: ۱۳۱). این دیدگاه همان‌طور که الیاده در کتاب *اسطوره، رؤیا و راز* می‌گوید: در میان عرفای جوامع مختلف وجود دارد (الیاده، ۱۳۷۸: ۴۵). در ایران قبل از اسلام نیز مانویان معتقد بودند روح ما ذره‌ای از روشنایی است که در کالبد تیره تن اسیر شده و از اصل خویش دور افتاده و باید به جایگاه اصلی خود بازگردد (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۲۱).

همین ارتباط نوستالژی با ادبیات نگارندگان را بر آن داشت تا به بررسی این احساس در اشعار نزاری قهستانی بپردازند، زیرا او از جمله شاعرانی است که حسرت عمر رفته، رؤیای زندگی گذشته و دوری از یار و دیار سبب شده تا اشعاری از سر سوز و گداز و پر از اندوه بسراید. شکایت و شکوه از عمر رفته و تباهی آن تا هجران و فراق معشوق و محبوب و نیز حتی دوری و جدایی از ممدوح و همچنین دل‌تنگی برای زادگاه، همگی دستمایه شعر نوستالژیک در اشعار نزاری شده است لذا در ذیل به جلوه‌های گوناگون نوستالژی در اشعار نزاری قهستانی می‌پردازیم.

نزاری و حسرت روزگاران خوش گذشته

اولین دغدغه و نگرانی و تشویش نزاری در آثارش، به‌ویژه در سفرنامه، به شکل حسرت خوردن برای روزگاران خرم و خوش گذشته است که حتی با وجود مشوش بودن دل شاعر آن روزگاران برایش شیرین تر و گوارتر از زندگی فعلی است و گویا این حسرت، درد و رنج شاعر تا بدانجا بوده که نزاری در همان ابتدای سفرنامه در ابیات آغازین از این حسرت یاد می‌کند:

روزگاری خرم و خوش داشتیم گرچه جایی دل مشوش داشتیم

(نزاری، ۱۳۹۱: ۳۸)

و یا این دغدغه را در بیت دیگر با این مضمون که دریغ از روزگار گذشته که در مستی و غفلت گذشت، می

بینیم:



حسرتا غبنا دریغا روزگار مست بودم سود کی دارد خمار

(همان، ۱۳۳۴)

نزاری و حسرت خوردن بر عمر رفته

نزاری از جمله شاعرانی است که برای عمر رفته بسیار غم می خورد و سوگواری می کند. شاعر از آن رو غمگین و حسرت زده است که گمان می کند می توانست از لحظات عمر بهره و لذت بیشتری ببرد اما نقد عمرش در سر هیچ تلف کرده است:

کز شکیبایی دلم فرسوده شد نقد عمرم در سرنابوده شد

(همان، ۵۲)

و یا در بیت زیر شاعر از این که به خطا عمرش را به هبا تبدیل کرده شب و روز اسف می خورد و غصه می کشد و یادری بیستی از تمام شدن عمر و بیدار نشدن از خواب غفلت را مطرح می کند و یا از این که نقد عمر را بر باطل صرف کرده سخت پشیمان است:

اسف همی خورم و غصه می کشم شب و روز

که کرده ام به خطا روزگار عمر هبا

(نزاری، ۱۳۷۱: ۴۸۷)

آفتاب عمر بر دیوار شد والله ار نفسم دمی بیدار شد

(نزاری، ۱۳۹۱: ۱۳۳۴)

نقد عمرم صرف شد بر باطلی جز پشیمانی ندارم حاصلی

(همان، ۱۳۳۴)



نزاری و یاد یاران و معشوق

هجران یکی دیگر از دغدغه‌های فکری نزاری محسوب می‌شود. این دل مشغولی در آثار این شاعر به ویژه در غزلیات بیشتر مجال جولان می‌یابد که البته طبیعی به نظر می‌رسد چرا که غزل جایگاه مناسبی برای ظهور و بروز احساسات و عواطف از جنس عاشقانه است. (همایی، ۱۳۳۹: ۷۹) یکی از درونمایه‌های غزل نزاری همین احساسات و عواطف عاشقانه و غمگنانه است که حاصل دوری از یاران و معشوق است. دوری از معشوق و دوستان شاعر را بر می‌آغالد تا اشعاری نوستالژیک از نوع هجرانی و یاد کرد ایام وصال بسراید.

ابیاتی که در بردارنده‌ی این محتواست در آثار نزاری به یاد یاران و حسرت خوردن برای ایامی اختصاص می‌یابد که شاعر در کنار یاران و دوستان و معشوق خویش روزگار را سپری کرده و اکنون جز یاد و خاطره‌ای از آن باقی نمانده است. به عنوان مثال در ابیات زیر نزاری از اندوه دوری ممدوح سخن ساز می‌کند و به یاد او شراب می‌نوشد و آرزوی دیدار دوباره اش را در سر می‌پروراند:

می خورم بر یاد روی خرمش باده‌ای کز لطف جان بخشیدنش
آرزوی دیده‌ی محروم من راست می‌خواهی بحق مخدوم من
کی بود روزی به فضل حق باز کرده باشم بر جمالش دیده باز
هم بتوفیق خدا دارم امید کین شب تاری شود روز سفید
بعد یاری خواستن از همتش این شراب پر به یاد خدمتش
می خورم بر یاد او این جام را یاد مجدالدین مبارکشاه هم
ساقیا با سر فرو کن جام را از میان بردار ننگ و نام را
باده بر یاد کسی خواهم کشید کز شرف بر آسمان خواهم رسید
(همان، ۱۶۶-۱۶۵)

یا در غربت وقتی از معشوق یاد می‌کند اشک خونین از دیدگانش جاری می‌شود و از دوری و دلبر حسرت‌مند و در غربت دردمند فراق است و به یاد یاران و در سوز و گداز هجران:

یاد او چون بر زبانه بگذرد سیل خون از دیدگانم بگذرد
(همان، ۱۶۷)



زندگانی پیش من آن دلبراست کز پی اش دستم به حسرت بر سراست
(همان، ۱۳۷)

یا

به ناز خفته چه داند که دردمندفراق
به شب چه می گذراند علی الخصوص غریب
(نزاری، ۱۳۷۱:۵۹۳)

یا

بر یاد دوستان نفسی می زخم به درد
خوش وقت دوستان که کسی یاد ما نکرد
(همان، ۱۰۲۱)

یا

مرا که جان به دهان فراق یار بر آمد
هزار بار فروشد هزار بار بر آمد
چه می کنم زچنین روزگار بی تو دریغا
که در فراق زجان و دلم دمار برآمد
(همان، ۱۱۰۹)

نزاری و غم غربت

از دیگر مسائلی که نزاری را به سرودن اشعار نوستالژیک سوق می دهد غربت و دوری از وطن است. سفرهای طولانی و ماندن در شهرهای مختلف از جمله دلایلی است که نزاری غم غربت را بیشتر احساس می کند و از این غم و اندوه می نالد که حتی یک لحظه بدون مشقت این غربت نفس نمی کشد:



نه یک زمان بده ام بی مشقت غربت

نه یک نفس زده ام بی مضرت صهبا

(نزاری، ۱۳۷۱: ۴۷۸)

و یا گاهی غربی با جفای معشوق همراه می شود و باعث آزار شاعر می شود:

ای من غریب شهر تو دانی نه لایق است

گر جانبی نگاه نداری غریب را

(همان، ۵۰۰)

یا

هر که در غربت بود بی آشنا غرقه ی بیگانه باشد ز آشنا

(نزاری، ۱۳۹۱: ۶۸)

یا

گر تنم اینجاست دل در قاین است

خاطری دارم که گویی آینه است

(همان، ۱۵۵)

نتیجه گیری

با این بررسی این نتیجه حاصل شد که نزاری قهستانی دارای غم نوستالژیکی است که به شکل های گوناگونی از جمله غم غربت و دوری از یاران و گذشت عمر جلوه می کند

منابع و مأخذ

فورست، لیلیان (۱۳۸۰)، *رمانتیسزم*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مرکز.



باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
 داد، سیما (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

آریانپور، منوچهر (۱۳۸۰)، فرهنگ پیشرو آریانپور، تهران: جهان رایانه.
 امیری، جهانگیر و نعمتی فاروق (۱۳۹۰)، دغدغه‌های سیاسی در شعر بدرشاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲ تابستان.
 شریفیان، مهدی (۱۳۸۶)، بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری، مجاه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان سال پنجم، بهار و تابستان.
 عالی عباس آباد (۱۳۸۷)، غم غربت در شعر معاصر. گهر گویا، سال دوم، شماره ۶، تابستان.
 سید حسینی، رضا (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی، ج ۱، تهران: نگاه.
 انوشه، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان چاپ و انتشارات.
 ترانر، براین (۱۳۷۷)، حسرت‌زدگی، پسامدرنیسم و نقد فرهنگ توده، ترجمه‌ی محبوبه مهاجر. فصلنامه‌ی ارغنون، شماره ۱۳.
 راس. آلن. ا. (۱۳۷۵)، روانشناسی شخصیت، ترجمه‌ی سیاوش جمال فر، تهران: نشر روان.
 دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۳)، نگاهی به اخوان ثالث، تهران: مروارید.
 شاملو، سعید (۱۳۷۵)، آسیب‌شناسی روانی، تهران: رشد.
 سه‌ویر و لووی میشل (۱۳۸۳)، رومان‌نیسم و تفکر اجتماعی، ارغنون، تهران: شماره ۲، انتشارات سازمان.
 رضایی، احمد (۱۳۷۸)، نوستالژی، دلتنگی و حسرت عارفانه در شعر سال‌های نخستین پس از جنگ تحمیلی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۲، پیاپی ۱۳۶.
 نزاری قهستانی، (۱۳۹۰)، تصحیح و مقابله‌ی چنگیز غلام‌علی بایبوردی، به اهتمام و هزینه‌ی محمود رفیعی، هیرمند: تهران.
 _____ (۱۳۷۱)، تصحیح مظاهر مصفا، به اهتمام و هزینه‌ی محمود رفیعی، علمی: تهران.

همایی، جلال‌الدین، (۱۳۳۹)، غزل و تحول اصطلاحی آن در قدیم و جدید، یغما سال سیزدهم، شماره‌ی دوم، اردیبهشت، صص ۷۷-۸۳.

Archer. J., Amus. S. L. Brod. H. & Curid. L. (1998). Duration of Homesickness Scal. British Journal Of Psycholog. 89. 205.



Ray, yveline, memoire, oubliette, nostalgiaen thapie :Vademander a mammy elle Tevecontera ,. 1996. Journal-Article.

Vantilburg & M. A. L(1997) .The psychological Context Of Homsickness . In M. A. L .Vantiburg & A . J .J.M . vingerhoets. Psychological Aspects Of geographical moves : Homsickness And A cculturation Stress. 39 . Tilburg Unversity perss.